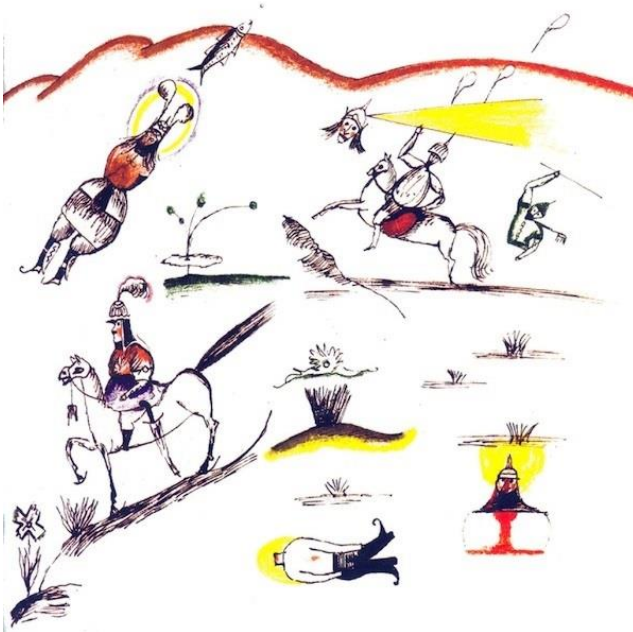


جریان‌شناسی سیاسی در ایران امروز چشم‌اندازها و تنگناهای همکاری و اتحاد عمل

سعید رهنما



به دنبال شدت گرفتن بحران‌های چندگانه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، زیست‌محیطی، مشروعیتی و روابط خارجی، مشاهده می‌کنیم که بخش‌هایی از اپوزیسیون به هیجان آمده و برای جایگزینی اعلام آمادگی می‌کنند. از جمله به دنبال قرائتِ عجولانه‌ی یک متن توسط ولیعهد سابق آقای رضا پهلوی، جنجال‌های فراوانی از سوی بخش‌های مختلف اپوزیسیون به پا شد. خانم مریم رجوی، همسر رهبر «غیب‌شده»ی مجاهدین خلق، هم با عجله ترتیب سفر چند نفر از رهبران شکست‌خورده‌ی حزب جمهوری‌خواه آمریکا را فراهم آورد که امیدوار است در انتخابات بعدی آمریکا به قدرت بازگردند و به مجاهدین کمک کنند.

در عکس‌العمل به این حرکت‌ها، بسیاری از افراد و جریان‌های سیاسی بر ضرورت وحدت عمل و همکاری و همزمان مقابله با رهبر تراشی تأکید کرده‌اند. آنچه که در تمامی این بحث‌ها نامشخص باقی مانده، تعریف و برخورد دقیق به «اپوزیسیون» است و این که کدام بخش از این مجموعه‌ی ناهمگون می‌توانند از پتانسیل همکاری با یکدیگر برخوردار باشند. من حدود ده سال پیش در یک نوشته^۱ و سخنرانی سعی کردم که پراکندگی تمام جریان‌های سیاسی آن دوره را در یک ماتریس چندبعدی نشان دهم. پس از گذشت این سال‌ها و افزوده شدن جریان‌ها و گروه‌های جدید به اپوزیسیون، کماکان باور دارم که این ماتریس به‌روزرسانی شده (ماتریس ۲) می‌تواند مبنای دقیق‌تری از بحث‌های پراکنده و انتزاعی در این زمینه باشد، که در بحث حاضر همراه با خلاصه‌ای از بحث‌های مقاله‌ی پیشین ارائه می‌شود.

در نوشته‌ی قبلی اشاره کرده بودم که یکی از محورهای قدرت حکومت، برکنار از دستگاه‌های قدرتمند اقتصادی، ایدئولوژیک، و سرکوب (که اکنون دو مورد نخست بسیار تضعیف شده) ترکیب و کیفیت ضعیف اپوزیسیونی است که در برابر آن قرار گرفته است. از آغاز نیز یکی از مهم‌ترین دلایل استقرار نظام سیاسی پساانقلابی، خطاهای نظری و سیاسی اپوزیسیون سکولار بود که با انواع توهم‌ها در خصوص مردمی بودن، ملی بودن، و «ضد امپریالیست» بودن حاکمیت مستقر، گام‌به‌گام عقب‌نشینی

^۱ <http://www.iran-chabar.de/article.jsp?essayId=55513>. سعید رهنما، «اپوزیسیون ناتوان ایران» اخبار روز.

کرد و قدرت‌گیری انحصاری نظام حاکم را امکان‌پذیر ساخت. پیش از هر چیز باید بر این واقعیت تأکید کرد که هیچ یک از جریان‌های سیاسی ایران به تنهایی قادر به چالش کشیدن وضعیت حاکم نیستند، چنین چالشی نیاز به اپوزیسیونی قوی، همبسته، متشکل، با خواسته‌های مشخص دارد و در شرایط موجود اپوزیسیون ایران از چنین ویژگی‌هایی بی‌بهره است.

ابعاد چندگانه‌ی «اپوزیسیون» ایرانی

«اپوزیسیون» در معنای واقعی خود در کشورهای دموکراتیک نیروهایی هستند که در انتخابات و در پارلمان حضور دارند، رسانه‌های خود را دارند، و به‌طور علنی و آزادانه به نقد و مقابله با سیاست‌های دولت حاکم می‌پردازند. در کشورهای غیر دموکراتیک و دیکتاتوری، اپوزیسیون واقعی، یا در اصطلاح درست‌تر مخالفان یا در زندان‌اند، یا در تبعید و یا خانه‌نشین شده‌اند. البته همین رژیم‌ها گاه اجازه‌ی فعالیت به پاره‌ای مخالفین را در میان خودی‌ها می‌دهند، که در اصطلاح علوم سیاسی آن را اپوزیسیون «اهلی» یا «رام‌شده» می‌نامند. گاهی هم در شرایط خاصی مشاهده می‌شود بخشی از همین اپوزیسیون اهلی و خودی هم به اپوزیسیون واقعی می‌پیوندد.

طیف متنوع و وسیع اپوزیسیون امروز ایران را از زوایای مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد. از زاویه‌ی **موضع سیاسی**: چپ و راست، از زاویه‌ی **ایدئولوژی**: مذهبی و سکولار، و از زاویه‌ی **تاکتیکی**: میانه‌رو و تندرو. البته هر کدام از این‌ها **بُدهای طبقاتی**، **جنسی** و **سنی** نیز دارند. این همان زوایایی است که از دوران انقلاب وجود داشته است. اما در حال حاضر زوایای دیگری به آن‌ها اضافه شده، از جمله زاویه‌ی **جغرافیایی**: داخل و خارج از کشور، و از زاویه‌ی **زمانی**: قدیم و جدید. این زوایای مختلف در رابطه با یکدیگر مطرح‌اند و در واقع یک ماتریس چندبُعدی بسیار پیچیده را تشکیل می‌دهند. معمولاً برحسب موضوع تحلیل تنها بر یک بُعد تأکید می‌شود — مثلاً نیروهای فعال اپوزیسیون به‌عنوان چپ یا راست، یا مذهبی و غیرمذهبی، و یا تندرو و میانه‌رو تقسیم‌بندی می‌شوند. اما روش درست آن است که این ابعاد را، همان‌طور که در ماتریس ۲، «جریان‌های سیاسی ایران» نشان داده شده، در ارتباط با هم مورد تجزیه و تحلیل

قرار دهیم. با آن که مبنای اصلی تفکیک اپوزیسیون، چپ/راست و سکولار/مذهبی است، تفکیک داخل/خارج به‌خاطر شرایط کاملاً متفاوتی که اپوزیسیون ایرانی در آن قرار دارد، نیز بسیار مهم است. در این مقاله تأکید من بر اپوزیسیون خارج از کشور است. ماتریس مورد بحث توزیع و پراکندگی جریان‌ات سیاسی نظام و اپوزیسیون را حول چند محور چپ/راست، سکولار/مذهبی، و میانه‌رو/تندرو با درجات مختلف نشان می‌دهد. بُعد خارج/داخل به‌طور ضمنی در آن گنجانده شده است. در نمودار مربوطه موقعیت هر جریان در درون چهار گروه سکولار چپ (SL)، سکولار راست (SR)، مذهبی چپ (RL)، و مذهبی راست (RR)، در حد فاصل بین «مرکز» و انتها، یا حد فاصل بین صفر و یک، که بیانگر بی‌عملی/میانه‌روی/تندروی است، نشان داده شده است. هر یک از بخش‌های این ماتریس خود از طیف مرکبی تشکیل می‌شود که در نمودار ماتریس ۱ نشان داده شده و در ماتریس شماره ۲ نام و محل نسبی جریان‌ات سیاسی طرح شده است. واضح است که تعیین محل جریان‌ات مختلف در این نمودار، تقریبی و نسبی است و نمی‌تواند دقت ریاضی داشته باشد. می‌توان اسامی جریان‌ات دیگر را اضافه و یا موقعیت آن‌ها را جابه‌جا کرد. بودن یا نبودن یک یا چند جریان و یا تغییر محل دقیق آنها در ماتریس، نتیجه‌گیری اصلی را که در زیر اشاره خواهد شد، تغییر نمی‌دهد. «راست» و «چپ» هم بر مبنای موضع اقتصادی و هم سیاسی و فرهنگی قابل تعریف است و در این جا عمدتاً مواضع سیاسی مد نظر قرار گرفته است.

اپوزیسیون خارج از کشور، علی‌رغم پاره‌ای تغییرات، در واقع همان اپوزیسیونی است که در سال‌های نخست پس از انقلاب شکل گرفت و شامل طیف وسیع جریان‌ات چپ، لیبرال و سلطنت‌طلب و جریان‌ات مذهبی از جمله مجاهدین خلق می‌شود که همگی شکست‌خوردگان انقلاب‌اند. بسیاری از این‌ها کمابیش همان ویژگی‌های آن دوران را از نظر فکری و تاکتیکی حفظ کرده و بار و بُنه‌ی آن دوران را با خود حمل می‌کنند. تفاوت عمده در سن است. یعنی ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ ساله‌های آن زمان، ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ ساله‌های امروزی‌اند. پاره‌ای از این جریان‌ات و افراد، تلاش‌هایی را در جهت همکاری‌های فراگروهی و فراسازمانی کرده‌اند، اما اغلب فرقه‌گرایی و ناشکیبایی سنتی خود را ادامه می‌دهند.

در جوارِ اپوزیسیون داخل کشور و مخالفان سیاسی در جامعه‌ی مدنی، جنبش‌ها و حرکت‌های مبارزان صنفی از جمله کارگران، معلمان، رانندگان، نویسندگان و روشنفکران، وکلا، بازنشستگان، مال‌باختگان، زارعین، صدمه‌دیدگان و فعالان محیط زیست، و نیز عدالت‌جویان هویتی به‌ویژه زنان، اقلیت‌های جنسی، جوانان، و همچنین اقلیت‌های ملی و مذهبی را شاهدیم. با بحرانی‌تر شدن اوضاع و ناتوانی در پاسخ‌گویی به خواست‌های این مخالفین و معترضین، این جنبش‌های خودانگیخته هرچه بیشتر نقش سیاسی به خود گرفته و می‌گیرند. این حرکت‌ها انبوه و در عین حال پراکنده‌اند، رهبری هماهنگ و سازماندهی واحد ندارند، و با آن‌که این امر از یک نظر و در کوتاه‌مدت، نقطه‌ی قوت آن است، در بلندمدت بدون ایجاد رهبری و سازمان‌دهی متناسب نمی‌تواند کل جامعه‌ی مدنی را در مصافی جدی به‌طور مؤثر هدایت کند.

اپوزیسیون خارج از کشور پراکنده است، و برکنار از پاره‌ای روابط فردی و گروهی، رابطه‌ی ارگانیکِ جدی نیز با داخل ندارد. اگر اپوزیسیون داخل تحت سخت‌ترین شرایط قرار گرفته است و امکان سازماندهی محدودی دارد، اپوزیسیون خارج در کمال آزادی می‌تواند با ارتباط با اجزای خود سازماندهی کند، اما به‌جز مواردی محدود شاهد چنین حرکت‌هایی نیستیم. در بیش از چهار دهه زندگی در تبعید، گرایش کلی در میان اغلب سازمان‌های اپوزیسیون تفرقه‌ی بیشتر و انشعاب بوده است. البته، تلاش‌هایی نیز در جهت همگرایی و همکاری از سوی پاره‌ای جریان‌های سیاسی در خارج از کشور صورت گرفته، و جالب آنکه در فرایند همین همکاری‌ها با دیگر جریان‌ها، باز هم انشعاب‌هایی صورت گرفته است.

با گذشت زمان گروه‌ها و افرادی که مستقیم یا غیرمستقیم بخشی از حاکمیت بوده و به‌دلایل مختلف از آن جدا شده بودند نیز به صف اپوزیسیون پیوستند. پاره‌ای از آنها در نهادهای غرب به‌ویژه امریکا مشغول به فعالیت شدند، و پاره‌ای به‌طور مستقل و یا در رابطه با طیف‌های مختلف اپوزیسیون به فعالیت پرداختند. تحول عمده در میان برخی مصلحین مذهبی وجود معدودی از شخصیت‌هایی است که برخلاف اصلاح‌طلبان مذهبی وابسته به حاکمیت، آشکارا مدافع سکولاریسم‌اند و با همکاری با نیروهای سکولار چپ و لیبرال مسئله‌ای ندارند.

اپوزیسیون اثرگذار

روشن است که در هر نظام سیاسی ایجاد یک اپوزیسیون کارآمد و اثرگذار برای استقرار رژیمی سکولار، مبتنی بر دموکراسی، حقوق بشر و عدالت، به نزدیکی و همسویی نیروهای سیاسی حول یک سلسله خواست‌های مشخص و مرحله‌ای نیاز دارد. در شرایط امروز ایران هیچ جریان سیاسی وجود ندارد که به‌تنهایی بتواند چنین تحول سیاسی عمده‌ای را به وجود آورد، و تنها مجموعه‌ای از جریانات سیاسی می‌توانند شرایطی را به‌وجود آورند که با برقراری ارتباط نزدیک با جامعه‌ی مدنی ایران و جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی، و در ارتباط با خواسته‌های مشخص و ملموس آنها به چنین موفقیتی دست یابند. نیازی به تاکید نیست که اپوزیسیون داخل با توجه به تنگناهایی که با آن روبروست، شرایط کاملاً متفاوتی دارد.

اما سؤال اصلی این است که کدام جریانات سیاسی می‌توانند با هم همکاری کنند، و واضح است که نمی‌توان انتظار داشت که تمامی جریانات سیاسی در چنین جبهه یا اتحاد عملی شرکت داشته باشند. با نگاه به ساختار ماتریس شماره ۱، می‌توان دو دایره‌ی فرضی را متصور شد؛ یک دایره‌ی کوچک در «مرکز» و دایره‌ی بزرگ‌تری که «چهار گوشه‌ی نمودار» را از بقیه تفکیک می‌کند. در دایره‌ی کوچک نزدیک به «صفر»، حرکت چندانی صورت نمی‌گیرد. در این محدوده جریانات و افراد ناراضی بی‌عمل قرار دارند. رادیکال‌های منفرد و بی‌عملی نیز که در نقاط دیگر این مدل پراکنده‌اند و تعدادشان هم در خارج کم نیست، در همین مقوله می‌گنجند. در مقاطعی که جنبش جامعه‌ی مدنی در ایران خیزش‌هایی جدی داشته باشد، بسیاری از همین افراد نیز به حرکت درمی‌آیند.

اما افراد و جریاناتی که خارج از دایره‌ی بزرگ‌تر در چهار گوشه‌ی نمودار قرار می‌گیرند، نمی‌توانند در حرکت و سازماندهی یک جبهه‌ی فراگیر و مرحله‌ای نقشی داشته باشند. در منتهی‌الیه هر سه گوشه جریانات اپوزیسیون جریاناتی هستند که نظام سیاسی مورد نظر خود را بی‌آن‌که حاضر به همکاری با جریانات غیرخودی باشند، پی‌گیری می‌کنند. جریانات دیگر نیز حاضر به همکاری با آنها نیستند:

در منتهی‌الیه حوزه‌ی سکولار راست (SR)، سلطنت‌طلبان تندرو طرفدار استقرار نظام سلطنتی قرار دارند، و حامدانه با برداشت متوهمانه از شعار «رضاشاه روح شاد» که گهگاه در تظاهرات مردم در ایران طرح می‌شود، مردم را هوادار بازگشت نظام شاهنشاهی قلمداد می‌کنند، و امیدوارند با کمک امریکا، قدرت سیاسی را به دست آورند. آقای رضا پهلوی با آن که گاه بر جمهوری‌خواهی خود تأکید کرده، با سخنرانی اخیر خود موضع نامشخصی را در این زمینه طرح کرده است.

در منتهی‌الیه حوزه‌ی چپ مذهبی (RL)، مجاهدین خلق هستند، که به شکل فرقه‌ای خواستار استقرار نوع دیگری از حکومت مذهبی‌اند، و آنها نیز آشکارا امیدوارند با کمک امریکا و متحدان منطقه‌ای آن به این هدف دست یابند.

در منتهی‌الیه حوزه‌ی سکولار چپ (SL)، جریان‌ات سنتی تندروی چپ، با برداشته‌ها و تحلیل‌های متفاوت قرار دارند که امیدوارند از طریق یک انقلاب قهرآمیز توسط طبقه‌ی کارگر یک دولت سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شود. پاره‌ای گروه‌ها و افراد چپ که به خودگردانی طبقه‌ی کارگر بدون دولت باور دارند، نیز در همین مقوله می‌گنجند. بر خلاف دو جریان تندرو که در بالا اشاره شد (سکولار راست تندرو و چپ مذهبی تندرو) که نوعی هم‌بستگی درونی دارند و رهبر خود را هم تعیین کرده‌اند (یکی شاه و دیگری رهبر/رئیس جمهور)، جریان‌ات متعدد سکولار چپ تندرو، فاقد همبستگی هستند و امکان اتحاد و وحدت عمل بسیار محدودی دارند، و هر یک از آنها به‌رغم نداشتن پایه‌ی مردمی و کارگری ادعای رهبری جنبش را دارند. پاره‌ای از آنها گهگاه بیانیه‌های مشترکی با دیگر جریان‌ات چپ صادر می‌کنند، اما جای تعجب این‌جاست که این‌ها جریان‌اتی هستند که خود در درون دچار انشعاب شده و هر یک از بخش‌های منشعب شده نام سازمان اصلی را با تغییری یدک می‌کشد، و حاضر به همکاری با دیگر بخش‌ها جدانشان هم نیستند.

در منتهی‌الیه راست مذهبی (RR) نظام سیاسی قرار دارد که واضح است که خواهان حفظ وضع موجود و نابودی اپوزیسیون است. اپوزیسیون خودی نیز با وجود فاصله‌هایی با رژیم، در مخالفت با اپوزیسیون واقعی با آن هم‌جهت است. بخشی از اپوزیسیون خودی که فاصله‌ی بیشتری با آن دارد، در شرایط خاصی پتانسیل هر چند بسیار محدودی به نزدیک شدن به اپوزیسیون واقعی را می‌تواند داشته باشد.

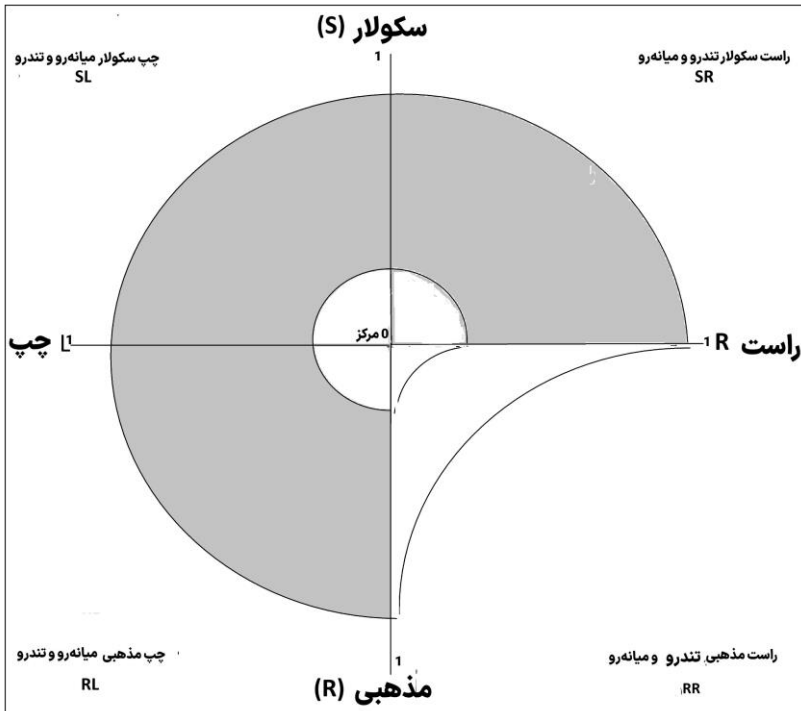
در این میان، اگر امکانی جدی و عملی برای همکاری و وحدت عمل طیف‌های مختلف اپوزیسیون وجود داشته باشد، چنین امری تنها می‌تواند شامل پاره‌ای از آن دسته از جریاناتی شود که ما بین دو دایره‌ی فرضی کوچک و بزرگ قرار می‌گیرند. هرچند که همین احتمال هم در شرایط موجود محدود است، اما تنها پتانسیل چنین وحدت عملی است. این همکاری البته به هیچ‌وجه به معنی کنار گذاشتن تفاوت‌های سیاسی و ایدئولوژیک نمی‌تواند باشد. یعنی جریانات سیاسی با حفظ ایده‌آل‌های خود حول یک خواست مرحله‌ای مشخص، یعنی گذار به یک نظام دموکراتیک سکولار و عدالت‌خواه، به توافق می‌رسند. پلت‌فرم اصلی چنین جبهه‌ای محتوای ایدئولوژیک معین، اعم از لیبرالیسم، سوسیال‌دموکراسی، یا سوسیالیستی ندارد، و لیبرال‌دموکرات‌ها، لیبرال‌های مذهبی‌ها، سوسیال‌دموکرات‌ها، و سوسیالیست‌ها حول شعار استقرار یک نظام سکولار دموکراتیک عدالت‌خواه در آن همکاری می‌کنند. پس از استقرار چنین نظام دموکراتیکی است که هر یک از طرفداران این ایدئولوژی‌ها، و همچنین سایر جریانات سیاسی ایران که به نظام دموکراتیک باور دارند، برای جلب آرای مردم و پیشبرد سیاست‌های آرمانی خود با هم به رقابت می‌پردازند.

تردید نیست که ایجاد چنین جبهه‌ای کار ساده‌ای نیست و با موانع بسیار روبروست. سوءظن و بدبینی‌های تاریخی بین لیبرال و چپ، و مذهبی و سکولار ادامه دارد. به‌علاوه با آن که همه‌ی این جریانات از دموکراسی دم می‌زنند و بر ضرورت آن تأکید دارند، به‌خاطر نداشتن تجربه‌ی دموکراتیک فاقد رواداری نسبت به یکدیگرند. لیبرال‌های ما، اعم از سکولار و مذهبی، به همان اندازه‌ی چپ‌ها، اگر نه بیشتر، دچار سردرگمی نظری و سیاسی‌اند. اما سؤال این است که برکنار از آنها که منتظر کمک امریکا و متحدانش برای تغییر رژیم‌اند، یا جریاناتی که در انتظارند که رژیم خود را از درون اصلاح کند، یا آنها که در رؤیای یک انقلاب سریع به رهبری طبقه‌ی کارگرند، آیا راه‌حل دیگری وجود دارد؟

فرایند ایجاد جبهه و ساختار آن از این بحث خارج است، اما نکته این‌جاست که شکل‌گیری یک جبهه‌ی متحد در خارج از کشور می‌تواند امکانات وسیع منابع انسانی، فکری و مالی میلیون‌ها ایرانی خارج از کشور را بسیج کند. این جبهه با کمک

شخصیت‌های مورد اعتماد و معتبر ایرانی در غرب می‌تواند، به‌جای انواع رهبران خود گمارده و چشم‌انتظار کمک دولت‌های خارجی، صدای مؤثری در نهادهای بین‌المللی باشد و با همکاری جریان‌های مترقی دیگر در این کشورها، همزمان با پیگیری مطالبات دموکراتیک و عدالت‌جویانه، با توطئه‌های کشورهای امپریالیستی و جنگ‌افروزی و حمله‌ی نظامی به ایران مبارزه کند.

ماتریس یک - ساختار پراکندگی جریان‌های سیاسی ایران



ماتریس دو - پراکندگی جریان‌های سیاسی در ایران امروز

